

## تأملی بر ارزش عقل از نگاه سلفیان و اخباریان

بهادر مهرکی<sup>۱</sup>، علی محمد ساجدی<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۰۴ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۰۳/۱۲)

### چکیده

نظر به تقارب اندیشه دو گروه سلفیان و اخباریان، از یک سو، و تمایز مبنایی آنان، از سوی دیگر، مقایسه آرای آنها مورد پرسش قرار گرفت که سؤال محوری جستار کنونی است. لذا، تلاش بر آن است تا جایگاه خرد در فهم مسائل دینی از نگاه آنان مورد نقد و بررسی قرار گیرد. در این بررسی معلوم شد که سلفیان تنها بر ظواهر احادیث نبوی و سیره عالمان سلف تکیه دارند و اخباریان ظواهر روایات معصومان (ع) را اصل می‌دانند. به علاوه، هر دو گروه تعقل و اجتهاد را در فهم مسائل دینی قبول ندارند. در نقد آرای آنان می‌توان گفت: اولاً علی‌رغم توصیه‌های فراوان نصوص دینی به تعقل و اهمیت آن، عقلانیت نزد آنان نادیده انگاشته شده است؛ ثانیاً با توجه به آیات محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و... و موضوع سندیت و دلالت احادیث و نیاز به پاسخگویی به مسائل مستحدثه، ضرورت توجه به اجتهاد امری بدیهی است.

**کلیدواژه:** سلفیان، اخباریان، عقل‌گرایی، نص‌گرایی، اصول‌فقه، اجتهاد

---

۱. نویسنده مسئول: استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی شیراز،

Email: DR.B.MEHRAKI@GMAIL.COM

Email: drsajedi@yahoo.com

۲. دانشیار دانشگاه شیراز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی:

## ۱. درآمد

اهمیت و جایگاه عقل در معارف دینی بر کسی پوشیده نیست. به طوری که بواسطه آن آدمی از سوی خداوند متعال مفتخر به مقام «کرمانا» و «فضلنا» گردیده است. صاحب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم بر اساس لغت و کاربرد واژه «عقل» در آیات و روایات می گوید:

اصل واحد در ماده عقل، تشخیص صلاح و فساد در جریان زندگی مادی و معنوی، سپس ضبط و حبس بر اساس آن تشخیص است و از لوازم آن امساک، تدبیر و حسن فهم و ادراک است... پس حقیقت قوه عاقله تشخیص امور صالح و فاسد و ضار در جریان زندگی مادی معنوی و سپس ضبط و حبس نفس، بر طبق این تشخیص است [۳۸، ج ۸، ص ۱۹۸-۱۹۶].

علامه طباطبایی عقل را ادراکی می داند که در صورت سلامت فطرت برای انسان حاصل می شود و در پرتو آن انسان احکام کلی را صادر می کند و میان صلاح و فساد، حق و باطل فرق می گذارد [۲۹، ج ۲، ص ۲۵۰-۲۵۱]. در میان صاحب نظران اسلامی، معتزله طرفدار عقل گرایی افراطی بودند. آنان عقل را بر وحی ترجیح می دانند و گاهی ظاهر آیات و روایات را تأویل می کردند تا نگاه عقلی خویش را توجیه نمایند. در مقابل، اهل حدیث با بکارگیری عقل در کشف و فهم معارف دینی مخالف بودند و بحث های عقلی را در فهم آیات و روایات جایز نمی دانستند. [۱۶، ص ۱۲۱] حکیمان و متکلمان شیعه اعتقاد دارند که برخی مفاهیم دینی از جمله شناخت خدا و صفات و افعال او، ضرورت وحی و ارسال پیامبران، لزوم شکرگزاری منعم و... اموری عقل پذیرند که از طریق عقل اثبات می گردند و مفاهیمی نظیر احکام جزئی شرعی، ادراک ذات حق تعالی و جزئیات امور اخروی اموری عقل گریزند که عقل توانایی ادراک آنها را ندارد. معرفت نسبت به آنها مستلزم رجوع به شرع خواهد بود. سلفیان از جهت اعتقادی پیرو ابن تیمیه و احمد بن حنبل هستند. اینان نسبت به ظواهر آیات قرآنی و احادیث پیامبر اکرم (ص) و سیره صحابه جمود دارند و نسبت به عقل بی اعتنا هستند. اخباریان عالمان نص گرای شیعی بودند که با تفکرات عقل گرایانه اصولیان و متکلمان مخالف می کردند و بر احادیث امامان (ع) تأکید داشتند.

اینک سؤال اساسی تحقیق از این قرار است که علی رغم تأکید و توصیه های فراوان اسلام درباره تعقل و تفکر، آیا موضع هر یک از دو گروه یادشده در خصوص مواجهه با عقل در حوزه معارف دینی و تبیین مسایل مختلف آن که مشتمل بر اصول و فروع دین

می‌باشد چیست؟ و آیا از نگاه آنان دین برای خردورزی آدمیان بهایی قابل شده است؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد، باید پرسید چگونه؟ آیا به همان میزان که تمسک به ظواهر متون دینی اهمیت دارد، رجوع به حکم عقل نیز حائز اهمیت است؟ پاسخ اجمالی به پرسش‌های فوق چنین است که هر دو گروه در عقل‌ستیزی در مفاهیم دینی و ترجیح احادیث و اخبار (هرچند ضعیف) بر استنتاجات عقلی اتفاق نظر دارند و بر حفظ ظواهر متون دینی جمود می‌ورزند.

## ۲. پیشینه تحقیق

با عنایت به بررسی‌های به‌عمل‌آمده، تا کنون پژوهش مستقلی در موضوع فوق مشاهده نگردیده است. اگرچه به‌طور جزئی در خصوص عقل در مذهب شیعه و عقاید سلفی کارهای نسبتاً زیادی انجام شده است. مانند مقاله «بررسی نقش عقل در دوران اخباری‌گری» (رسول مظاهری، مریم میراحمدی) که با نگاه تاریخی به دوران اخباری‌گری پرداخته است. همچنین، مقاله «عقل از دیدگاه اخباریان شیعه» (احمدحسین شریفی) که به بیان تاریخچه اخباری‌گری و منشأ پیدایش آن پرداخته، و جایگاه عقل را به اختصار بررسی نموده است. و مقاله «ماهیت و وظیفه عقل در فقه» (محمدتقی کرمی) نظریات محققان و فقیهان شیعه را درباره عقل به‌طور مفصل گزارش کرده است. و مقاله «سلف و سلفی‌گری» (۱ و ۲) (آیه الله جعفر سبحانی) به سیر تاریخی سلفی‌گری و نقد عقاید آن‌ها پرداخته است. و سایر تحقیقات در این زمینه. ولی در هیچ یک از مقالات مورد اشاره جایگاه عقل در مکتب اخباری و سلفی که موضوع مقاله حاضر است، مقایسه نگردیده است.

## ۳. مفهوم عقل در سنن سلفیان، اخباریان، و اجتهاد امامیه (به اجمال)

### ۳.۱. عقل در سنت سلفیان

اصولاً اهل سنت بر آن‌اند که راه دست‌یابی به احکام شرعی تنها نصوص و سماع است [۷، ص ۴۹] و احکام شرع را باید از نص، مانند کتاب و سنت یا چیزی که بر نص حمل شود و به آن برگردد، استنباط کرد مانند قیاس [همان، ص ۷۵]. و اگر اموری مانند قیاس نیز عقلی محسوب شود از آن روست که مجتهد با تلاش و تصرف عقلانی آن‌ها را به وجود می‌آورد. بنابراین از دیدگاه اهل تسنن عقل به عنوان منبع احکام به شمار نمی‌آید. در مکتب سلفیه نیز اصالت به نقل است و عقل ارزش چندانی ندارد و تمام

روایات در مدح عقل (از منظر آنان) ضعیف یا جعلی است. ابن تیمیه عالم بزرگ سلفی در نقد تعریف متکلمان مبنی بر این که عقل همان علوم است می گوید: معارف عقلی اعم از علوم است و قابل احصاء نیست پس عقل نمی تواند همان علوم باشد. [۴، ج ۱، ص ۵۱]

### ۲.۳. عقل در سنت اخباریان

عالمان اخباری در مقابل فقهای اصولی عقل را به عنوان منبع احکام شرعی نمی پذیرند و در صورت فقدان دلیل شرعی عقل را فاقد اعتبار می دانند [۸، ص ۵۶]. ملا محمدامین استرآبادی، بنیان گذار مکتب اخباری، به طور کلی برای عقل در مسائل دینی اعم از فقه، کلام و اعتقادات جایگاهی قائل نیست. او علوم بشری را به دو قسم تقسیم می کند: ۱. علوم که به حس و تجربه منتهی می شوند. ۲. علوم که از دسترس حس دور است و به مباحث ماورای طبیعت مربوطند، نظیر حکمت الهی، علم کلام، اصول فقه، مسائل نظری فقهی و برخی از قواعد منطق. سپس قسم اول را ارزشمند و معرفت بخش می داند ولی قسم دوم را به دلیل ارتباط با ماورای حس و تجربه فاقد ارزش می داند [همان، ص ۱۳۱-۱۲۹]. و در جایی دیگر تنها راه دانستن احکام نظری شرعی اعم از احکام اصلی یا فرعی را شنیدن از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) می داند [همان، ص ۴۷].

به اعتقاد استرآبادی اخبار و روایات ائمه معصومین (ع) تنها کلید فهم صحیح قرآن و سنت پیامبر (ص) برای دستیابی به احکام و تعالیم دینی است. از این رو تقسیم شیعیان به مجتهد و مقلد معنا ندارد، بلکه تمامی آن ها مقلد هستند و باید از ائمه (ع) تقلید کنند، به شرط آن که عربی بدانند و احادیث ائمه را بررسی کرده باشند و شخصاً و مستقیماً تکالیف خود را از اخبار استخراج کنند [۲۰، ج ۲، ص ۹].

اخباریان اعتقاد دارند که اجتهاد یقین آور نیست بلکه مفیدظن و گمان نسبت به احکام شرعی است، در صورتی که در اثبات حکم شرعی قطع و علم لازم است. خداوند در هر واقعه ای که آدمیان به آن نیاز دارند حکم معینی دارد و دلیل قطعی بر آن اقامه فرموده است که ادله قطعی آن نزد ائمه معصومین (ع) می باشد، و انسان ها موظفند که احکام وقایع مختلف را از ائمه اطهار (ع) اخذ کنند [۳۷، ص ۲۱۸].

اخباریان افراطی نظیر استرآبادی قائل به حرمت اصل اجتهاد هستند و هر نوع اجتهادی را حرام می دانند ولی اخباریان میانه رو نظیر بحرانی به حرمت اجتهاد اعتقادی ندارند ولی قلمرو اجتهاد را محدود به کتاب و سنت می دانند و استفاده از عقل و اجماع را حرام می دانند [۸، ص ۴۰، ۱۴، ج ۲، ص ۲۶۸].

### ۳.۳. عقل در سنت اجتهاد امامیه

عقل در فقه شیعه گاهی به عنوان آلت و ابزار برای شناخت منابع دین به کار می رود و در واقع چینش منطقی صغری و کبری و شکل دادن استدلال را بعهده دارد. و گاهی در ردیف کتاب و سنت است و بدون واسطه به استنباط احکام شرع منجر می شود، مانند مستقلات عقلیه. البته در حالت دوم که مستقلاً احکام صادر می کند احکام آن کاملاً سازگار با شرع است. «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» [۳۵، ص ۱۷].

از دیرباز فقیهان و اصولیان شیعه عقل را به عنوان یکی از منابع دستیابی به احکام شرعی معرفی کرده اند اما چندان به تعریف و بیان ابعاد آن نپرداخته اند. نخستین بار شیخ طوسی در آثار اصولی خود عقل را بدین صورت تعریف نموده است: عقل مجموعه ای از علوم است که اگر جمع شود انسان عاقل می شود [۳۰، ج ۱، ص ۲۳]. به عبارت دیگر عقل نزد شیخ طوسی به مجموعه دست آورد های عقل بشری تفسیر می گردد که سبب ارتقاء سطح معرفت و دانش بشر می شود.

علامه طباطبایی در توجیه و دفاع از مقام اجتهاد و تقلید این گونه استدلال می کند: اولاً مسئله اجتهاد و تقلید یکی از اساسی ترین و عمده ترین مسایل حیاتی انسان می باشد و هر انسانی پای به دایره اجتماع می گذارد از لحاظ رویه اجتهاد و تقلید ناگزیر است. ثانیاً هر انسانی در بخش بسیار کوچکی از جهات زندگی خود به اجتهاد می پردازد و بخش های دیگر را با تقلید می گذراند. به راستی کسی که می پندارد در زندگی خود زیر بار تقلید نرفته و نخواهد رفت با یک پندار دروغین خویشتن را فریب می دهد. ثالثاً قضاوت عمومی و فطرت به جواز تقلید یا لزوم آن در جایی است که انسان جاهل بوده و توانایی اعمال نظر و بررسی فکری مسئله را نداشته باشد و مرجع تقلید و پیشوای مفروض مرجع صلاحیت دار است. [۲۸، ص ۲۰]

در ادامه سخن علامه می توان گفت که وجود آیات محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و... و شرایط ویژه ای که در مورد احادیث و روایات به لحاظ سند و دلالت وجود دارد امر اجتهاد را اجتناب ناپذیر می نماید. افزون بر آن، با توجه به مسائل مستحدثه و مقتضیات زمان و پاسخ گویی به مسائل و نیازهای جامعه ایمانی در هر عصر و مصری ضرورت اجتهادی پویا مورد تأکید قرار می گیرد. از این رو فرآیند اجتهاد در خصوص احکام و باید و نبایدهای دینی در عصر غیبت امری ضروری خواهد بود.

#### ۴. سلفی‌های اهل تسنن

در کتاب *لسان العرب* واژه «سلف» به معنی پیشین و گذشته آمده است [۶، ج ۳، ص ۲۰۶۸]. ابن‌منظور از قول فرّاء حکایت می‌کند که در معنی آیه «فجعلنا هم سلفاً و مثلاً للآخرین» گفته است: «جعلنا هم سلفاً متقدمین». (همان). همچنین ابن‌فارس در مورد واژه «سلف» این‌طور می‌نویسد: «سلف: س ل ف. اصلی است که دلالت بر تقدم و پیشی گرفتن دارد بنابراین سلف عبارت است از کسانی که گذشته‌اند.» [۵، ص ۴۶۸].

نزد مسلمانان سلف در همان معنای ظاهری‌اش استعمال می‌شود و ترکیب وصفی «سلف صالح» به معنای گذشتگانی است که شایستگی ویژه‌ای داشته‌اند. در فرهنگ اسلامی، سلفی به صحابه پیامبر اکرم و تابعین و تابعین تابعین اطلاق شده است. و در این رابطه به حدیثی از آن حضرت استناد می‌جویند که بخاری، مسلم، احمد و ترمذی طبق روایت ابن‌مسعود آورده‌اند و معنای فارسی حدیث چنین است: «بهترین مردم، کسانی هستند که در قرن من زندگی می‌کنند، سپس کسانی که در پی آن می‌آیند و آنگاه دیگرانی که به دنبال آنان خواهند آمد.» [۱۵، ج ۳، ص ۱۵۱؛ ۴۱، ج ۷، ص ۱۸۵].

با توجه به حدیث یادشده، صرف نظر از درستی یا نادرستی آن، صحابه، تابعین و نیز تابعین تابعین که یا خود حضور حضرت ختمی مرتبت را زیارت کرده و یا زیارت‌کنندگان آن حضرت را دیده‌اند و همین‌طور تا نسل سوم، به دلیل انتقال معارف دینی به نسل‌های بعدی و نیز تلاش آن‌ها در صیانت از کیان اسلام، از احترام و ارزش خاصی برخوردار بوده‌اند. افزون بر این نزدیکی به عصر بعثت پیامبر اسلام (ص)، هم‌کلامی با آن حضرت و مشاهده سیره قولی و فعلی او، احترام و عظمت خاصی برای گروه صحابه و تابعین به ارمغان آورده است.

سلفی‌ها به لحاظ فکری از تبار «احمد بن حنبل»، سلسله‌جنبان مذهب حنبلی، می‌باشند که توجه و تعصب ویژه‌ای در نقل احادیث و اخبار داشته، و جایگاهی برای عقل در احکام اسلامی قائل نبوده است. اما اندیشه واقعی سلفی در دوران معاصر به دیدگاه‌های احمد بن عبدالحلیم، معروف به ابن‌تیمیه، برمی‌گردد که در قرن هفتم هجری پایه‌ریزی شده است. ابن‌تیمیه بر خلاف پیشینیان به مفهوم‌پردازی واژه «سلف» پرداخت و آن را در مفهومی جدید استعمال کرد. او در کتاب خود با عنوان *مجموعه الفتاوی* می‌گوید: «سلف آنانی بودند که در سه قرن بهتر اسلام زندگی می‌کردند و صاحب همه فضیلت‌ها بودند» [۳، ج ۴، ص ۹۶].

پژوهشگران عصر حاضر در تعریف گروه سلفی اتفاق نظر ندارند و ریشه این تفاوت دیدگاه‌ها به اختلافات میان قبایل و گروه‌های اسلامی برمی‌گردد که از مبانی نظری، خاستگاه و عوامل رشد اجتماعی گوناگونی برخوردار بوده‌اند. به طور مثال قبایل بیابانگرد نجد و حجاز با خصوصیات ویژه بیابانگردی و ناآشنایی آنان با تمدن رایج در سایر نقاط دنیا مسلماً نمی‌توانسته است از همان بینشی برخوردار باشد که سرزمین‌های فتح شده قرن‌های بعدی توسط سرداران اسلام از آن بهره‌مند بوده‌اند. بدون شک تمدن غنی بین‌النهرین، مصر، ایران، و سایر بلاد مفتوحه در دیدگاه‌های مسلمانان مؤثر بوده است، چنان‌که تلاش‌های ابن تیمیه در قرن هفتم هجری در ترویج سلفی‌گری به دلیل محیط نسبتاً متمدن عراق، آن تأثیر و رونقی را شامل نشد که چهار قرن بعد، محمدبن عبدالوهاب در سرزمین نجد و در میان قبایل بیابانگرد حجاز به دست آورد و توانست سلفی‌گری را با نام جدید «وهابیت» بر کرسی حاکمیت شبه‌جزیره عربستان بنشاند. با وجود دیدگاه‌های متفاوتی که محققین اسلامی در مورد سلف‌گری دارند، آن‌ها معیارهایی چند در تشخیص سلفی‌ها عنوان کرده‌اند که به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- ترجیح دادن «نقل» بر «عقل» ریشه اصلی تفکر سلفیان است. آنان همه مسائل دینی را از طریق توسل به آیات قرآنی و سنت نبوی و اجماع، قابل حل و فصل می‌دانند و در همه امور استناد به نقل بر دلایل عقلی ترجیح دارد [۱۰، ص ۳۴۶].

۲- سلفی‌ها بیشترین تلاش خود را صرف تحقیق در سنت پیامبر (ص) و احادیث ایشان می‌نمایند و از نظر آن‌ها احادیث صحیح چه در کتاب‌های صحیحین و چه غیر آن، به شرط اثبات صحت، در امور عملی به آن‌ها عمل می‌شود و در امور نظری مصدر اعتقاد قرار می‌گیرند و از این جهت گفته‌های هیچکدام از ائمه مذاهب در برابر احادیث نبوی ارزش ندارد [۳۲، ص ۷۳].

۳- توجه به سلف امت، یعنی صحابه و تابعین و تابعین تابعین و ذکر فضیلت‌های آنان، از اصول و ویژگی‌های آنان است و پیروی از سیره سلف در فهم دین، از اهم اعتقادات سلفیه است، به طوری که خروج از اندیشه‌های سلف صالح را جایز ندانسته بلکه آن را بدعت می‌شمارند [۱۷، ص ۳۹].

۴- مسائل اعتقادی از جمله توحید از مبانی مهم فکری آنان است و در این مورد، خودشان را منادی واقعی توحید می‌دانند و سایر فرقه‌های اسلامی را با اندک بهانه‌ای خارج از توحید می‌شمارند و در مسائل عقیدتی، استفاده از روش‌های کلامی و عقلی را به شدت محکوم می‌نمایند [۱۰، ص ۳۴۷].

۵. سلفی‌ها مخالف سرسخت تأویل بالاخص در مورد صفات خبری هستند و با شیعیان شدیداً مخالف می‌باشند. افزون بر این، تقلید از امامان مذاهب را عملی خلاف دین می‌دانند و از نظر آنان باب اجتهاد بر روی همه باز است [۱۰، ص ۳۴۷؛ ۳۴، ص ۱۵].

#### ۵. پیشینه سلفی‌گری و مواجهه آن با عقل

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، احمد بن حنبل در قرن سوم هجری نخستین کسی بود که سلفی‌گری را در جامعه اسلامی پیش کشید. از نظر او بازگشت به منابع اصلی صدر اسلام باید سرمشق تعلیمات اسلامی قرار گیرد و در جلسات تدریس خود فقط به احادیث و اخبار نقل شده استناد می‌جست. او به تقریب میان کتاب و سنت توجه خاصی داشت به طوری که گاهی اوقات به احادیث ضعیف تکیه می‌کرد و آن را بر قیاس فقهی که تا حدودی عقلی است، ترجیح می‌داد. شعار اصلی او این بود: «لاتقلدنی و لا تقلد مالکا و لاسفیان الثوری و لا الازاعی وخذ من حیث اخذوا...»: «نه از من تقلید کن، نه از مالک، نه از سفیان ثوری و نه از اوزاعی و بگیر از همان منبعی که آنان گرفته‌اند» [۲، ج ۲، ص ۳۰۲].

پس از او داوود ظاهری (۲۷۰ ق) به فلاسفه و متکلمان قائل به عقل و فقیهان اصحاب رأی حمله‌های تندی نمود. پیروان داوود ظاهری تأویل را جایز نمی‌شمردند و تنها به ظاهر قرآن و سنت توجه داشتند. ظاهری‌ها عقیده خود را مدیون ابوالحسن اشعری (۳۳۰ هـ) می‌دانستند و به عبارت معروفی از اشعری توجه داشتند که می‌گفت: «... و آنچه قطعی و واجب است نزد او شنیدنی‌ها (قرآن و سنت) است و عقل ضعیف‌تر از آن است که چیزی را به وجود آورد» [۱۱، ص ۸۶].

بعدها پیروان احمد حنبل از جمله ابن تیمیه به استمرار مذهب سلفیه همت گماردند. ابن تیمیه معروف‌ترین عالم سلفی از محدوده تفکر حنبلی پا را فراتر نهاده، و به شدت عقل را مورد سرزنش قرار داد و آن را در راه رسیدن به معرفت یقینی کافی ندانست. او ارزش و جایگاه عقل را فقط به آن اندازه می‌داند که انسان می‌تواند در کتاب خدا بیندیشد [۴، ج ۱، ص ۲۸۸].

شایان ذکر است که منظور ابن تیمیه و سایر سلفیان از تدبر و خردورزی در این جا فهم ظواهر آیات قرآنی است و آن‌ها فهم عمیق قرآن را به علم الهی موکول می‌کنند. چنان‌که ظاهر صفاتی مانند ید، وجه، عین، استوای بر عرش و... را معلوم و قابل اثبات می‌دانند ولی کیفیت این صفات و نحوه اتصاف خداوند به این صفات را مجهول می‌دانند [از جمله: ۳، ج ۱، ص ۲۴۲].



ابن تیمیه اعتقاد دارد که هیچ کس از سلف آیات صفات را تأویل نکرده [۴، ج ۱، ص ۱۷۲]. و ابن قیم به پیروی از ابن تیمیه بر آن است که برخلاف آیات احکام که به دلیل اجمال در معرض اشکال، ابهام و نزاع هستند، معنای آیات صفات را عموم صحابه می فهمیدند و هیچ اختلاف و تأویلی در آن‌ها نداشتند [۲۱، ص ۴۹]. بنابراین، سلفیان در فهم درست آیات دچار عجز شده و در تفسیر آیات الهی با همان آفتی مواجه‌اند که اهل تجسیم و اهل تشبیه بدان گرفتارند.

افزون بر آن، منظور متکلمان از علوم در تعریف عقل همان مدرکات عقل نظری و عقل عملی یا همان هست‌ها و نیست‌ها و بایدها و نبایدهاست. و نقد ابن تیمیه به تعریف عقل، چنان که پیشتر ذکر شد، ناشی از این است که او و سایر سلفیان برخلاف متکلمان، حسن و قبح را شرعی می‌دانند. (توضیح بیشتر مطلب را باید در کتب کلامی ملاحظه کرد)

در جمع‌بندی دیدگاه سلفی‌ها به این نتیجه می‌رسیم که آنان در فهم مباحث دینی به ظاهر کتاب و سنت و گفته‌های سلف صالح توجه داشته‌اند و جایگاه عقل را در فهم مسائل دینی و مخصوصاً در اسماء و صفات خداوندی بسیار ضعیف دانسته‌اند.

دیدگاه سلفیان مورد نقد و بررسی برخی از اندیشمندان اهل سنت از جمله سامر اسلامبولی واقع شده است، او در این باره چنین می‌نویسد: «گروهی از مسلمانان در امور دین و حیات اجتماعی به مرض ارتجاع و گذشته‌گرایی گرفتارند، زیرا لازم می‌دانند فهمشان از کتاب و سنت مقید به فهم صحابه باشد... و اینان روش خود را بر مبنای عقل استوار نمی‌سازند بلکه تنها بر نقل تکیه می‌کنند؛ از این رو از بحث عقلی می‌گریزند... و تنها بر ظاهر نص اعتماد می‌کنند...» [۹، ص ۱۸۱-۱۷۹].

## ۶. سیر جریان عقل در تشیع

میزان کارآیی و توانمندی عقل در مباحث دینی، همواره یکی از موضوعات مهم در بحث‌های فقهی بین فقهای شیعی بوده است. علمای شیعه غالباً جایگاه عقل را در حوزه عقاید محترم می‌شمردند اما در باب احکام دیدگاه‌های متفاوتی را ابراز داشته‌اند. عده‌ای نقش عقل را به عنوان ابزاری جهت حل مسائل دینی می‌دانند و گروهی دیگر عقل را یکی از ارکان اجتهاد می‌شمارند.

دوره دسترسی شیعیان به نقل مستقیم از امامان (ع) با شروع غیبت کبرای امام عصر (عج) به پایان رسید و از این رو توجه به اجتهاد در فقه شیعه قدری دیرتر از اهل تسنن

آغاز گردید. البته این تصور که شیعیان در تعیین جایگاه عقل و توجه به اجتهاد ضعف داشته‌اند، درست نیست زیرا شیعیان به عنوان پیروان راستین پیامبر اسلام، از حوادثی نظیر گزارش تاریخی فرستاده آن حضرت به یمن و توجه به عقلانیت در آن حادثه به عنوان یکی از اصول قابل اعتماد در حل مسائل اسلامی آگاهی داشته‌اند.

شرح گزارش چنین است که حضرت از معاذ، فرستاده آن حضرت به یمن، پرسید: «بم تحکم؟ قال: بکتاب الله. قال: فان لم تجد؟ قال: بسته رسول الله. قال: فان لم تجد؟ قال: اجتهد برأیی. فقال رسول الله: الحمد لله الذی وفق رسول رسول الله لما یرضی رسولہ (ترجمه: حضرت پیامبر(ص) از معاذ پرسید؟ به استناد چه چیزی حکم می‌کنی؟ گفت: به کلام الهی. فرمود: اگر حکم آن را در کتاب خدا نیافتی؟ گفت: به سنت رسول الله. فرمود: اگر آن را در سنت پیامبر نیافتی؟ گفت: بنا به استنباط و رای خود حکم می‌کنم. پیامبر فرمود: خدای را سپاس که فرستاده رسول خدا را به آنچه که رضایت پیامبر در آن است، موفق ساخته است.) [۲۷، ج ۷، ح ۳۵۹۲] حکایت یادشده می‌تواند دلیل واضحی بر تأیید شیوه و مشی اجتهاد و استفاده از عقل برای حل مسائل اسلامی باشد.

شیخ مفید را می‌توان اولین فقیهی دانست که از عقل به عنوان ابزار اجتهاد یاد کرده است. او در این باره گوید: «هو (عقل) سبیل الی معرفة حجة القرآن و دلائل الاخبار» [۴۰، ص ۲۸]. اگرچه در آن زمان هنوز عقل در کاربرد تخصصی خود نمود پیدا نکرده بوده است. نخستین فقیه شیعی که از عقل به عنوان یک منبع در کنار قرآن و سنت نام برده است، ابن ادریس حلی (۵۹۸ هـ.ق) است. او در این باره می‌نویسد: «هرگاه در مسئله‌ای از مسائل شرعی دلیلی از کتاب، سنت و اجماع به دست نیامد، محققان در بیان و شناخت حکم آن به دلیل عقل تمسک می‌جویند» [۱، ج ۲، ص ۴۴۹].

بعد از او فاضل تونی (۱۰۷۱ق) اولین عالم امامی است که به طور واضح در مورد دلیل عقلی سخن گفته است. او ضمن آن که مستقلات عقلیه را از غیرمستقلات عقلیه جدا می‌دانست دلایل عقلی را به هفت گروه تقسیم نموده است. [۱۸، ص ۳۵].

شیخ طوسی (۴۶۰ق) نیز در قرن پنجم هجری در کتاب معروفش به نام *عدة الأصول* مفصلاً به تشریح علم اصول فقه شیعه پرداخته است. نگاه وی به عقل در حوزه دین نگاه ابزاری است و نه این‌که عقل را منبعی مستقل در استنباط احکام دین تلقی کند. به عبارت دیگر، وی برای عقل در استنباط احکام فقهی حجیت طریقی قایل بود و نه حجیت اصالی. او معلومات بشر را به دو قسم تقسیم می‌کند: ۱- ضروریات

۲- مکتسبات؛ و مکتسبات را دو گونه می‌داند: ۱- مکتسبات عقلیه یا عقلیات  
 ۲- مکتسبات نقلیه یا مسموعات. سپس مکتسبات عقلیه را دو نوع می‌داند: ۱- عقلیات  
 خالص یا مستقلات عقلیه ۲- مکتسبات نیمه مستقل که به مستقلات غیر عقلیه  
 مشهورند. و آنگاه تنها مکتسبات عقلیه خالص یا مستقلات عقلیه را معتبر می‌داند آن  
 هم در کلام نه در فقه [۳۰، ج ۲، ص ۱۲۷-۱۲۵].

بررسی سیر تاریخی دوران اسلامی نشان می‌دهد که تا زمان شیخ طوسی، عقل  
 هنوز جایگاه کلامی داشته و چندان در مباحث فقهی راه پیدا نکرده بود. و نظریه  
 پردازان اصولی بیان تئوریک از آن ارائه نداده بوده اند. با این حال شیخ طوسی تحت  
 عنوان «حسن و قبح مستقل عقلی» دلیل عقلی را در اصول تفکر کلامی شیعی مورد  
 تأیید قرار داده است. کوشش‌های شیخ طوسی و شاگردان او موجب ظهور و رسمیت  
 حجیت عقل در فقه و کلام شیعه گردید.

در عصر حاضر نیز کتاب *اصول الفقه مظفر* و در مرتبه عالی آن کتاب *حلقات الاصول*  
 محمدباقر صدر در موضوع دلیل عقل در حوزه‌های علمیه شیعه از اعتبار خاصی برخوردار  
 است. لیکن با وجود این باید اقرار کرد که جایگاه عقل و محدوده کاربردش در حوزه احکام و  
 مهمتر از آن در ساحت عمل در فقه شیعه چندان روشن و شفاف نیست و باید گفت در  
 حالی که عموم عالمان، عقل را به عنوان یکی از منابع چهارگانه اصول فقه امامیه پذیرفته  
 اند، از عقل به مثابه ابزار در مسیر استنباط مسائل فقهی از کتاب و سنت استفاده می‌کنند.  
 به عبارت دیگر اکثر اصولیان که به حجیت عقل در استنباط معتقدند، عقل را به  
 عنوان کاشف می‌پذیرند و نه حاکم، یعنی آنان قانونگذاری را تنها در حیطة اختیار  
 خداوند منحصر می‌کنند و عقل را وسیله‌ای که بتواند اثبات‌کننده و نمایانگر حکم  
 آسمانی باشد، می‌دانند و بس.

## ۷. جریان اخباری‌گری در میان شیعه

اخباری‌گری در آثار فقهی اخیر به تفکری اطلاق می‌شود که معتقدات خویش را تنها بر  
 پایه اخبار و احادیث نبوی (ص) و امامان معصوم (ع) استوار نموده‌اند و روش‌های اصولی  
 و اجتهادی را نمی‌پسندند. در حقیقت این گروه، درست در مقابل اصولیان قرار دارند که  
 معتقد به روش اجتهاد می‌باشند [۴۲، ج ۱، ص ۳۰۱].

البته نباید چنین پنداشت که فقیهان مسلمان در عقاید خود به دو دسته کاملاً  
 متفاوت تقسیم شده‌اند بلکه باید گفت که شیوه علمی آنان در رسیدن به حکم شرعی

متفاوت است. اخباری‌گری از قرن سوم هجری (۲۶۰ هـ) همراه با آغاز غیبت کبری آغاز گردید. آن‌ها معتقد بودند که در امتداد خط مشی حضور امام عصر (عج) و پایان یافتن دوره حضور امامان (ع)، باید فقط به احادیث و اخبار تمسک جست و نباید جهت دستیابی به احکام شرعی از آن تجاوز نمود. اصولیان اعتقاد دارند که علاوه بر استناد به قرآن کریم و احادیث نبوی (ص) و امامان معصوم (ع) به عنوان منبع اصلی، به عقل هم باید توجه داشت و از آن در راه کشف مناهات احکام، مشی و مذاق شارع، کلیات و ضوابط مندرج در کلام او و همچنین استفاده از نتایج عقل محض در فقه استفاده کرد. [همان]

ظهور شخصیت‌هایی نظیر آیت‌اله وحید بهبهانی در قرن یازدهم هجری که از طرفداران مشهور مکتب اصولی بود، فصل تازه‌ای در مواجهه عقل و نقل باز شد و کوشش‌های این عالم عقل‌گرا موجب شد که اخباریان به حاشیه رانده شوند و از اعتبار آنان در حوزه‌های علمیه کاسته شود. آیت الله بهبهانی از تأثیرگذارترین فقهای اصولی است که بحث درباره اخباریان را از حوزه نظری به حوزه عملی کشانید، به طوری که نمازگزاران به امامت شیخ یوسف بحرانی از فقهای اخباری‌گری را حرام اعلام نمود.

[۲۴، ج ۲، ص ۱۹۴]

به طور کلی، اخباریان و در رأس آنان استرآبادی امور شرعی را به سه دسته حلال، حرام، و شبهه‌ناک تقسیم نموده، و معتقدند که انسان باید شبهات را ترک گوید تا از محرّمات نجات یابد و کسی که أخذ به شبهات می‌کند محرّمات را مرتکب می‌گردد و از جهتی که نمی‌داند هلاک می‌گردد. [۸، ص ۹۴ و ۱۳۹]

پیداست که نتیجه این سخن چنین خواهد بود که ما در دین چیزی به نام مباح نداشته و آنچه حکم صریح دینی درباره حلیت آن نداریم باید شبهه‌ناک تلقی نموده و احتیاطاً از آن بپرهیزیم تا به دام حرام در نیفتیم. برخلاف اصولیان که هر چیز را حلال و مباح می‌دانند مگر این‌که در شریعت تصریح به حرمت و یا کراهت آن شده باشد. و از این موضوع می‌توان نحوه نگرش آنان درباره تعامل عقل و دین را به دست آورد.

### ۸. مواجهه اخباریان با عقل

همان‌طور که قبلاً بیان شد، اخباریان شیعه تفسیرهای گوناگون در رد عقل ورزی در حوزه تشریح ارائه کرده‌اند. اما وجه اشتراک گفته‌های آنان این نکته است که عقل از ادراک احکام شرعی و ملاکات آن عاجز است. با وجود دیدگاه‌های متفاوت و اختلافاتی

که اصولیان و اخباریان در تبیین جایگاه عقل داشته‌اند باید اذعان کرد که اصولیان دلیل عقلی را چندان روشن و شفاف بیان نکرده‌اند و همین امر موجب شده است که اخباریان به سرزنش آنان بپردازند، ولی با این حال منظور خود اخباریان نیز از دلیل عقل روشن نیست. [۳۹، ج ۲، ص ۱۱۲]

اخباریان برای عقل نقشی در میدان‌های مختلف قائل نیستند و دلیل را منحصرأً دلیل شرعی می‌دانند و می‌گویند که عقل در معرض لغزش و خطاست و تاریخ مملو از این خطاهاست، دقت در نظرات اخباریان بیانگر آن است که آن‌ها خود نیز در رد جایگاه عقل اختلاف نظرهایی با یکدیگر دارند.

بعضی از اخباریان ضمن پذیرش این‌که افعال در ذات خود و پیش از حکم شارع دارای حسن و قبح ذاتی هستند، در این سخن که عقل به تنهایی و بدون کمک شارع بتواند حسن و قبح ذاتی افعال را درک کند، تردید کرده‌اند. [۳۹، ج ۱، ص ۱۹۵]

گروهی دیگر ضمن پذیرش این ادراک، ملازمه بین حکم عقلی و حکم شرعی را نمی‌پذیرند. استرآبادی در این باره می‌گوید: «آیا نمی‌بینی که بسیاری از اموری که از نظر عقل زشت تلقی می‌شوند، در شریعت حرام نیست و نیز نقیض آن هم در شریعت واجب نیست؟» [۸، ص ۳۲۹]

دسته‌ای دیگر از اخباریون ادراک عقلی و ملازمت میان احکام عقلی و شرعی را قبول دارند اما در این‌که ادراک قطعی عقل بتواند نزد شارع حجت قرار گیرد، تردید دارند. [۳۹، ج ۱، ص ۱۹۶]

استرآبادی معتقد است که حلال و حرام بودن، ذاتی نیست و قبح عقلی، لازمه‌اش حرام بودن نیست و به همین دلیل تبدیل شدن حرام به حلال و حلال به حرام جایز است؛ چنان‌که یک چیزی در یک مذهب حلال است در حالی که در مذهب دیگر می‌تواند حرام باشد. و هرچیزی را که عقل مستقلاً نمی‌تواند حرام و حلال بودنش را درک کند، شرع آن را کشف می‌کند. [۸، ص ۲۱۶] در برابر این سخنان می‌توان گفت: بازداشتن از پیروی قطع غیرممکن است و حجیت قطع نفیاً و اثباتاً قابل جعل نیست و جزء ذاتی آن است.

بحرانی، دلایل عقلی را ضعیف می‌داند و معتقد است مطالبی که تحت عنوان برهان از جانب اصولیان اظهار می‌شود در واقع اگر برهان باشند، باید هرکس آن را شنید، بپذیرد و به آن عمل کند. درحالی که کسی به دشمن خود مطالبی می‌گوید و به نظر

خودش دلیل روشنی بیان کرده است اما با شنیدن آن تغییری در عقیده دشمن او حاصل نمی‌شود و با این توضیحات به این نتیجه می‌رسد که این‌ها برهان نیستند بلکه مقدمات ضعیفی هستند که تعصب و محبت در آن‌ها عجین شده است و عاملان آن‌ها گمان کرده‌اند که برهان می‌آورند و در اصل چنین نیست. [۱۳، ج ۱، ص ۱۲۸]

در پاسخ به این ادعا می‌توان گفت: در قیاس برهانی باید به شرایط انتاج و مواد برهان توجه داشت، بدین معنا که اگر شرایط انتاج رعایت نشود و یا از مواد غیر یقینی مثل مشهورات و مقبولات استفاده شود در این صورت قیاس برهانی نتیجه یقینی نمی‌دهد.

یکی دیگر از اختلافات اخباریان با اصولیان در بحث قواعد اصولی است. در میان علمای شیعه می‌توان از شیخ الطایفه (شیخ طوسی) و *عدة الاصول* وی نام برد. علامه حلی و *عقد الجواهر* وی و... بسیاری از دانشمندان شیعی دیگر که هر یک پس از دیگری مرزهای دانش اصول فقه را جلو بردند و در گسترش روزافزون آن کوشیدند همچون متأخران از آن‌ها نظیر آخوند ملا محمد کاظم یزدی در *کفایة الاصول* و یا شهید صدر در *حلقات الاصول* و... .

فقیهان اخباری ضمن بررسی علم اصول، توجیه و اثبات عقلانی برخی از اصولیان را برنرفتند. آنان اعتقاد دارند که اصول می‌بایست با مراجعه به امام معصوم (ع) اثبات گردد نه با عقل. و امامان علاوه بر بیان برخی از قواعد فقهی، راه به دست آوردن قواعد فقهی از احکام را به پیروان خود آموزش داده‌اند. از این‌رو هنگامی که فقهی از این قواعد در استنباط حکم مسأله‌ای جدید استفاده می‌کند اطمینان دارد که مطابق دستور امام معصوم (ع) عمل کرده است.

در مقابل، علمای اصولی این روایات را به معنای تشویق و فراخواندن علما به تلاش علمی و اجتهاد برای استخراج احکام شرعی می‌دانند. از دیدگاه اینان با توجه به تمایز اصول و فروع در این روایات، مقصود امامان از اصول بیان احکام شرعی به صورت کلی و منظور از فروع تطبیق احکام با مصادیق خارجی است. ولی اخباریان واژه «اصول» را در روایات به معنای قواعد کلی فهم متن و آن‌ها را جانشین اجتهاد می‌دانند. [۲۵، ص ۱۱۰]

اختلاف دیگر اخباریان با اصولیان در گزاره‌های عقلی ناقص یا ظنی است. اخباریان دانش‌های بشری را به دو دسته تقسیم می‌کنند: قسم نخست گزاره‌هایی است که بر حس مبتنی است، مانند ریاضیات؛ و قسم دوم گزاره‌هایی است که نه بر حس استوار است و نه می‌توان آن‌ها را با دلیل حسی اثبات کرد، مانند مباحث متافیزیک. از دیدگاه

اینان تنها قسم نخست قابل اعتمادند ولی گزاره‌های قسم دوم ارزشی ندارند و نمی‌توان به نتایجی که عقل به آن‌ها دست می‌یابد اتکا کرد [۸، ص ۱۷۶].

برخی از اخباریان نقش عقل را نه تنها در حسیات بلکه در بدیهیات نیز قبول دارند، یعنی ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع را در بدیهیات می‌پذیرند اما آن را در نظریات انکار می‌کنند. چنان‌که حسین بن شهاب الدین عاملی می‌نویسد: «بدان! کسی که حسن و قبح عقلی را انکار کند، نمی‌تواند به هیچ‌چیزی از امور دین جزم پیدا کند؛ زیرا احتمال می‌دهد که معجزه بر دست دروغ‌گو جاری شده باشد یا خداوند، خلف وعده کرده باشد.» [۳۱، ص ۲۵۲-۲۵۱]

افزون بر آن، آن‌ها معتقدند که این حکم بدیهی عقل تنها در مسائل اصول دین یا برخی از امور دنیوی وجود دارد نه احکام فقهی. چنان‌که بحرانی در این باره گوید: «احکام فقهی چه عبادات و چه جز آن‌ها توقیفی هستند که نیازمند سماع از حافظ شرعاند، زیرا عقل، از درک ژرفای آن‌ها ناتوان است. البته سخن نسبت به آنچه متوقف بر توقیف نیست باقی می‌ماند. در این باره هم باید گفت: اگر دلیلی عقلی متعلق به آن‌ها، بدیهی ظاهرالبداهه باشد مانند «الواحد نصف الاثنین» شکی در صحت عمل بر طبق آن نیست؛ زیرا شکی نیست که عقل صحیح فطری، حجتی از حجت‌های خداوند است.» [۱۳، ج ۱، ص ۱۳۱]

فقیهان اخباری در تأیید ادعاهای خود به روایات استناد کرده‌اند و در رد دخالت رأی و نظر به روایاتی از ائمه معصوم (ع) اشاره کرده‌اند از جمله این که حضرت علی (ع) فرموده است: «بایسته نیست که مؤمن دینش را از روی رأیش بگیرد، بلکه باید آن را از سوی پروردگارش بگیرد.» [۲۲، ج ۱۵، ص ۱۸۳]

یا روایت ابوبصیر که می‌گوید به امام صادق (ع) گفتم: چیزهایی بر ما وارد می‌شود که حکم آن‌ها را در کتاب خدا و سنت نمی‌یابیم، آیا می‌توانیم به نظرمان عمل کنیم؟ فرمود: خیر، زیرا اگر به واقع بررسی م‌آجور نیستی و اگر دچار لغزش شوی، بر خداوند دروغ بسته‌ای [۲۲، ج ۱۵، ص ۲۴].

همچنین شیخ استرآبادی به روایات دیگری اشاره دارد که آن‌ها شریعت را توقیفی و علم قطعی را فقط از راه شنیدن (باواسطه یا بی‌واسطه) قابل دریافت می‌دانند. او می‌گوید: «به تواتر از ائمه (ع) رسیده است که حکم شرعی نظری را با کسب و نظر نمی‌توان به دست آورد، زیرا منجر به اختلاف آرا در اصول و فروع فقهی مانند ازدواج،

ارث، دیات، قصاص، معاملات و... می شود. همانگونه که چنین هم شده است، پس فایده بعثت رسل و انزال کتب، از بین می رود، زیرا فایده آن‌ها، دفع اختلاف است تا زندگی به کمال برسد.» [ ۸، ص ۲۵۲ ]

در برابر این ادعای اخباریان می توان گفت: در هنگام مراجعه به روایات علاوه بر درجه اعتبار روایت باید به روایاتی که مخالفین نیز در تأیید ادعای خود استفاده می کنند هم توجه داشت و تنها به احادیث مبتنی بر تأیید ادعای خود استناد نکرد. افزون بر آن باید توجه داشت که معصومان (ع) در هنگام مواجهه با مخاطبان خود ظرفیت تحمل مخاطب، زمان و مکان، عدم سوء استفاده دشمنان و... را هم مد نظر داشته اند.

با توجه به مطالبی که ذکر شد می توان در جمع بندی دیدگاه اخباریان در باب عقل به نکات ذیل اشاره نمود:

- ۱- متون دینی کامل و جامع است و نیاز چندانی برای مراجعه به عقل وجود ندارد.
- ۲- کاربرد عقل در احکام شرعی از اهل سنت به امامیه راه پیدا کرده است و از این رو ارزش کافی برخوردار نیست.
- ۳- روش های اصولی و اجتهادی بدعت و امری مذموم است و عقل انسان توان فهم و درک احکام و نظریات شرعی را ندارد. اصول عملی عقلی فاقد حجیت است. زیرا عقل شایستگی ورود به مباحث دقیق شرعی را ندارد.
- ۴- اصول عملی عقلی فاقد حجیت است. زیرا عقل شایستگی ورود به مباحث دقیق شرعی را ندارد.

در پاسخ به بدعت شمردن روش های اصولی و اجتهادی از سوی اخباریان و استدلال آن ها که با روش اجتهاد نمی توان به قطع و یقین دست یافت بر آنیم که نظر به اختلاف فهم علمای دینی در فهم بسیاری از آیات و روایات، نمی توان گفت که در تمام احکام شرعی برای مجتهد یقین و قطع حاصل می شود. از این رو می توان گفت در مواردی که مجتهد ظن خاصی داشته باشد که دلیلی بر حجیت آن وجود داشته باشد او می تواند مطابق آن ظن خاص حکم صادر نماید.

## ۹. ارزیابی و تشریح رویکرد سنت گرایان در برابر عقل

در بخش های گذشته جایگاه عقل نزد سلفی های سنی و اخباریان شیعی به طور جداگانه مورد بحث و بررسی قرار گرفت و دیدگاه های هر گروه را تا آن جا که محدود به بحث اجازه می داد، بیان کردیم. اینک، در نظر داریم به مقایسه ای منطقی و منصفانه در مورد آنان بپردازیم.



از همان سال‌های نخست پیدایش دین اسلام، دو شیوه عقل‌گرایی و نقل‌گرایی در بین مسلمانان و به‌خصوص در میان اندشمندان حوزه‌های گوناگون فقهی، کلامی، اصولی، عرفانی و تفسیری پدیدار شده است. متفکرین اهل سنت از اواخر قرن اول هجری و از همان دوران خلفای راشدین، نظریات مختلفی ارائه کرده‌اند و اختلافات جدی در بین آنان نمودار گردید. اما این اختلافات نزد شیعیان قدری دیرتر بروز پیدا کرد زیرا کسب فیض از حضور ائمه دوازده‌گانه معصوم و راهنمایی‌های مداوم آنان دامنه اختلافات را کوتاه می‌کرد و این اتحاد و همدلی نسبی تا زمان غیبت کبری آخرین امام معصوم و قطع ارتباط و دسترسی ظاهری به این فیض الهی پابرجا بود.

اخباریان شیعه در سیر تحلیل‌های ضد عقل خود بیش از سلفی‌ها از پیچیدگی در مبانی اعتقادی برخوردار بودند و در این باره می‌توان به کتاب *الفوائد المدنیة و الشواهد المکیة* استرآبادی اشاره کرد که صرفاً در جهت ضدیت با عقل در بیان دیدگاه‌های او نوشته شده است. دلیل پیدایش این پدیده را احتمالاً باید در پیشرفت چشمگیر و عمیق مباحث اصولی و تدوین کتاب‌های اصولی در فقه شیعه دانست به طوری که برتری چشمگیر دانش اصول فقه شیعه در قرون متأخر کاملاً مشهود است.

سلفی‌ها و اخباریان اگر چه هر دو مخالفت با عقل را در دستور کار خویش قرار داده‌اند، این مخالفت‌ها یکسان و هم‌شکل نیست و از شدت و ضعف برخوردار است و به همین منظور در هر یک از دو گروه سنت‌گرا تندروی و اعتدال مشاهده می‌شود.

بررسی افکار اخباریان و سلفی‌ها نشانگر آن است که آن‌ها هیچ‌گاه جایگاه روشنی برای استفاده از عقل در درک مسائل دینی قائل نبودند و معتقد بودند که معارف دینی و احکام شرعی به وسیله عقل انسانی دست‌یافتنی نیست و برای رسیدن به هدف فقط باید از طریق شنیدن و رویارویی با کلام شرع اقدام کرد. جالب این‌جاست که اندشمندان هر دو گروه سنت‌گرا گاهی اوقات برای بیان استدلال‌های خود از گزاره‌های عقلی برای کوبیدن و نفی عقل استفاده می‌کنند.

علاوه بر این، سلفیان به ظواهر آیات قرآن و سنت پیامبر (ص) و پیروی از سلف صالح بسنده می‌کنند، در حالی که اخباریان روایات و اخبار و سیره امامان معصوم (ع) را سرمشق خویش قرار می‌دهند و هر دو گروه برای طرد عقل و جبران نقاط ضعف خویش در برابر اصولیان، حتی اخبار و روایات ضعیف را بر عقل، ترجیح می‌دهند.

### ۱۰. تأثیر محیط بر عقلانیت یا عدم عقلانیت سنت‌گرایان

در همه جوامع بشری، محیط جغرافیایی یا اجتماعی یا سیاسی و فرهنگی نقش به‌سزایی در تحولات اندیشه انسان‌ها دارد و عقل‌گرایی یا عقل‌گریزی هم در اغلب موارد تابعی از تأثیرات محیط بوده است. تاریخ پر فراز و نشیب اسلام با تغییرات قابل توجهی که از همان قرون اولیه در بُعد محیطی برخوردار شده است، نمی‌تواند از تأثیر جنبه‌های عقلی برکنار باشد. برخورد با فرهنگ‌های گوناگون از قبیل جامعه‌های مصر، عراق، ایران، روم و سایر بلاد، بدون تردید در تعیین جایگاه عقل نزد مسلمین نقش عمده‌ای داشته است.

مسلم است که چون اسلام در محیط ساده و خالی از علم و آگاهی سرزمین بی‌آب و علف و خشک حجاز ظهور پیدا کرد، زمینه‌های اختلاف عقاید در ابتدای کار چندان فراهم نبود. در آغاز اسلام، قبایل بادیه‌نشین که همواره طرز و شکل یکنواخت زندگی را تجربه کرده بودند و امیدی به زندگی بهتر و متفاوت‌تر از آنچه دیده بودند را نداشتند، نمی‌توانستند در برخورد با پیامبری از نسل خویش که ندای یکتاپرستی و برابری و برادری را نوید می‌داد، عقاید و برداشت‌های گوناگون از خود بروز دهند. این درست است که هجرت پیامبر اکرم به مدینه و روی آوردن قبایل دیگر شبه‌جزیره به اسلام که تا حدودی از آب و هوا و نعمات مناسب تری بهره‌مند بودند، زمینه‌های ابراز عقاید و نگرشی تقریباً متفاوت به دین و دنیا را آشکار می‌ساخت، اما این تفاوت نگرش در حدی نبود که زمینه‌ساز اختلافات قابل توجه در فهم دینی باشد ولی بعد از وفات پیامبر خاتم(ص) و فتوحات پی در پی مسلمین در مناطق مختلف که تجربه فرهنگ‌های کهن را با خود داشتند و قرن‌ها قبل از پیدایش اسلام در حجاز از علوم و فنون مختلف برخوردار بوده‌اند و نیز عدم حضور فیزیکی پیامبر در بین مسلمانان امکان بروز عقاید اندیشه‌های گوناگون را در بستر دنیای پهناور جدید اسلام فراهم ساخت. به آسانی می‌توان متوجه شد که تقسیم‌بندی دانشمندان به دو گروه «اهل حدیث» و «اهل رأی» در نتیجه برخورد با جوامع و محیط‌های جدید به وجود آمده است. زیرا سرزمین حجاز به دلیل سادگی محیط و یکنواختی آن و مردمانی که تقریباً از معیشت مشابه و همسان برخوردار بوده‌اند و پیامبر(ص) را دیده و از متن قرآن و احادیث و اخبار و اقوال آن حضرت بهره‌مند شده بودند می‌بایست از کتاب و سنت آن حضرت و از مجموعه این اخبار و احادیث استفاده کنند و به نوعی مسئولیت حراست از آن‌ها را برای خود محفوظ بدانند و در حقیقت اهل حدیث باشند.

الزامی با توجه به همین ویژگی‌های محیطی مکه و مدینه که خودشان را میراث‌دار وحی الهی می‌دانستند، معتقد است که اهالی مکه و مدینه به دلیل دور بودن از سرزمین‌های فتح‌شده جدید، از گرایش‌های اجتهادی و توسل به رأی دور ماندند و کمتر مورد مجادله و اختلاف نظر در مسائل دینی واقع گردیدند. او در ادامه سرزمین عراق را که ویژگی‌های محیطی آن درست در نقطه مقابل منطقه حجاز بود، جایگاه مکتب اهل رأی می‌داند، زیرا عراق میراث‌دار تمدن‌های کهن و فرهنگ‌های گوناگون و نظام تحول‌یافته‌ای بود که در آن میدان بحث و فحص و بروز عقاید مختلف فراهم بود و از جانب دیگر تعداد احادیث و اخباری که در اختیار مردمان ساکن عراق بود به مراتب کم‌تر از مجموعه کاملی بود که حجازیان در اختیار داشتند و به دلیل انتشار احادیث جعلی، عراقیان بسیار محتاطانه‌تر عمل کردند و از جانب دیگر دانشمندان عراق غالباً از اندیشه کسانی چون عبدالله بن مسعود متأثر بودند که طرفدار مشرب اهل رأی و اجتهاد بود و همین نکته رواج و رسوخ ظاهرگرایی را در منطقه عراق کمرنگ کرده است. [۱۲، ص ۴۱۸-۴۱۷]

بارزترین نمونه برای این توضیح، عدم موفقیت ابن تیمیه در پیشبرد اهداف سلفی‌گری خویش در سرزمین عراق و موفقیت شاگرد مکتب او در منطقه نجد است. ابن تیمیه با وجود سخنوری و داشتن معلومات وافر در علوم اسلامی، به دلیل مساعد نبودن محیط اجتماعی و فرهنگی منطقه شام و مصر که مملو از محدثین و محققین و متکلمین بزرگ بود و هر کدام به تنهایی برای خنثی ساختن تبلیغات او کافی بود، نتوانست کاری از پیش ببرد در حالی که محمدبن عبدالوهاب در سرزمین خشک و سوزان عربستان (سرزمین نجد) به تبلیغ اقدام کرد که غیر از قبایل بیابانگرد و عاری از فرهنگ و تمدن شنونده‌ای نداشت و او با استفاده از فقر فرهنگی و اختلافات قبیله‌ای و حس جنگاوری و غارت توانست به خوبی به هدف خویش نایل گردد.

هوشیاری محمدبن عبدالوهاب و انتخاب مکان کاملاً مناسب برای ترویج اندیشه‌هایش موجب شد که او پایه‌گذار مکتبی گردد که در مدتی نه چندان طولانی، قبایل بدوی سرزمین نجد را در روش سلفی‌گری و ظاهرینی متحد سازد و پس از زد و خورد‌های مداوم و لاینقطع شهرهای بزرگ عربستان از جمله ریاض و مکه را از سیطره امپراطوری قدرتمند عثمانی خارج سازد و مردم شریف مکه را مطیع خود ساخته، خانواده آل سعود را برای زمانی طولانی حاکم بلامنازع این سرزمین بنماید. [۲۶، ج ۳، ص ۶۶-۶۷]

## ۱۱. کلام آخر

فراموش نکنیم که عقل‌گرایی و عقل‌گریزی، پیوسته نقشی مؤثر در تفکر حاکمان مسلط بر جوامع اسلامی داشته است. فرمانروایان آزاداندیش و دانش‌پرور و عقل‌گرا از خردورزی و اندیشه‌محوری استقبال می‌کنند و حاکم متحجر و جزم‌اندیش دریچه‌های خردورزی را بر روی اندیشمندان و آحاد جامعه اسلامی می‌بندد و تحمل سخن مخالفان فکری و سیاسی را ندارد و برای حذف مخالفان متفکر خویش، فرصت هرگونه ترویج اندیشه را از آنان می‌گیرد. دقت در دوره حکومت علی (ع) و مقایسه آن با دوران حاکمیت بنی‌امیه می‌تواند بهترین نمونه برای روشن شدن این بحث باشد. حکومت حضرت علی (ع) براساس مناظره و مجادله و جدال احسن استوار بود و دانشمندان مختلف اسلامی با حضور در این جلسات و در مقابل حاکم اسلامی به تبیین آرا و نظرات خود می‌پرداختند و آزادانه مباحث مختلف دینی را ابراز می‌کردند در حالی که خلفای بنی‌امیه عمدتاً از منطق و استدلال و آزاداندیشی گریزان بودند و با اندیشمندان عقل‌گرا سرسازش نداشتند و این مفاهیم را اساساً با بنیاد حکومتی‌شان سازگار نمی‌دانستند و از این جهت، «نظریه جبر» را در دوره خویش ترویج نمودند که از عهد معاویه بن ابوسفیان تا حکومت مروانیان مورد تأکید واقع می‌شد. [۳۳، ص ۲۲۸]

شایان ذکر است که در زمان مأمون عباسی گروه مرجئه، که قایل به تفکیک میان ایمان و عمل بودند و می‌گفتند مرتبه عمل متأخر از ایمان است و هیچ نوع فسق و فجور و گناهی نمی‌تواند به ایمان مؤمن لطمه بزند، بسیار مورد توجه خلیفه عباسی قرار گرفت تا آنجا که مأمون می‌گفت: «الارجاء دین الملوک». زیرا این مرام ایدئولوژیک زمینه هرگونه فساد حکومتی برای حاکمان جور فراهم می‌کرد بدون این که معارضی در مقابل آن‌ها قد علم کند.

رواج بیش از پیش اندیشه‌های اخباری‌گری را نیز باید تابعی از محیط سیاسی و اجتماعی دوران صفویه دانست، به طوری که بعضی معتقدند ظهور و بروز اخباری‌گری در حقیقت واکنشی به اقدامات و عملکردهای افراطی مجتهدان عصر صفوی بوده است. [۱۹، ص ۱۴۳]

## ۱۲. نتیجه

همان‌طور که در نوشتار حاضر مورد بررسی قرار گرفت، دو جریان فکری سلفی‌گری سنی و اخباری‌گری شیعه، مبانی فکری، هستی‌شناسی، و اجتهادی خود را تنها به

پیروی از آیات و احادیث و اخبار معطوف نموده‌اند. از این بابت می‌توان بارزترین تشابه فکری آن دو گروه را «عقل‌ستیزی» آنان دانست. سلفی‌ها در حل مشکلات و مباحث دینی خویش توجهی چندان به عقل نداشته‌اند و اخباریون نیز وحی و سنت را مقدم بر عقل دانسته‌اند. ستیز با عقل در میان علمای هر دو گروه از شدت و ضعف برخوردار است و نمی‌توان آن‌ها را به یک اندازه عقل‌گریز پنداشت زیرا بررسی‌ها نشان می‌دهد که هم مواضع افراطی و هم متعادل در اعصار مختلف از بعضی از علمای هر دو طیف مشاهده شده است. هر دو فرقه پس از تخطئه «عقل» از قلمرو احکام، ناگزیر به روایات و اخبار استناد می‌جویند و نکته قابل تأمل، آن است که در این مسیر حتی احادیث و اخبار ضعیف را بر استدلالات عقلی ترجیح می‌دهند.

گرچه سلفی‌ها و اخباریان از جهت عقل‌ستیزی مشابهت‌هایی با یکدیگر دارند اما سلفی‌ها به جای استمداد از استدلال عقلی به ظاهر آیات قرآن و سنت پیامبر (ص) و سیره صحابه و اجماع تکیه می‌کنند، در حالی که اخباریان، روایت‌ها و اقوال امامان معصوم (ع) را سرلوحه کار خویش قرار می‌دهند البته بنا به تفسیری که خودشان از این احادیث و اخبار دارند!

افزون بر آن، نص‌گرایی در هر دو مکتب از شدت و ضعف برخوردار بوده است، چنان‌که تفاوت دیدگاه ابن‌حنبل با ابن‌تیمیه در سلفی‌گری در تکفیر مخالفان و تفاوت دیدگاه علامه استرآبادی بنیان‌گزار مکتب اخباری با محدث بحرانی در تحریم یا عدم تحریم اجتهاد و تقلیدگویی این مطلب است. و نیز هر دو گروه در بیان دیدگاه‌های خود علیه عقل‌گرایان از استدلالات عقلی استفاده کرده‌اند.

البته هیچ محقق منصفی نمی‌تواند زحمات و مساعی این دو گروه را در جمع‌آوری و حفظ و حراست مجموعه روایات پیشینیان دین، نادیده بینگارد، ولی ظاهرینی آنان و اصرار و لجاجتی که در توجه صرف به سنت‌گرایی دارند، موجب رواج جمود فکری و واپس‌گرایی در بین پیروان ایشان گردیده است. پیدایش طریقه وهابی‌گری و پیامدهای زیان‌بار آن از نمونه‌های بارز این تفکر است که افراطی‌گری، ارتجاع، و خشونت را در چند قرن اخیر به ارمغان آورده و تلاش‌های اندیشمندان عقل‌گرا و موافق اجتهاد را دچار ضعف و سستی نموده است.

بدیهی است دین اسلام که به عنوان کامل‌ترین دین‌ها، داعیه‌دار سعادت هر دو جهان برای بشریت است تنها با اجتهاد فقیهان و متکلمان خردورز و متعادل می‌تواند در

برابر ترقیات و پیشرفت‌های لاینقطع جهان کنونی به مسیر خود ادامه دهد و موجبات پویایی و سلامت جامعه انسانی را فراهم سازد.

### منابع

- [۱]. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰). السرائر، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۲]. ابن القيم، ابوعبدالله (۱۳۹۷). اعلام الموقعین، بیروت، دارالفکر.
- [۳]. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۹۶۱م). مجموعة الفتاوی، ریاض، نشر عبدالرحمن بن محمد بن قاسم التجدی.
- [۴]. ----- (۴). درء تعارض العقل والنقل، تحقیق محمد رشاد و سالم.
- [۵]. ابن فارس، احمد (۲۰۰۱). معجم مقاییس اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۶]. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۵). لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۷]. ابوزهره، محمد (؟). اصول الفقه، قاهره، دارالفکر العربی.
- [۸]. استرآبادی، محمد امین (۱۴۲۶). الفوائد المدنیة و الشواهد المکیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۹]. اسلامبولی، سامر (۲۰۰۰). تحریر العقل من النقل، دمشق، الأوائل.
- [۱۰]. اسود، محمد عبدالرزاق (۱۴۲۹). الاتجاهات المعاصرة، دمشق، دار الکلم الطیب.
- [۱۱]. اشعری، ابوالحسن (۱۳۷۷). مقالات الاسلامیین، قم، دارالفکر.
- [۱۲]. الزمی، مصطفی ابراهیم (۱۳۷۵). خاستگاه‌های اختلاف در فقه مذاهب، ترجمه حسین صابری، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- [۱۳]. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، تحقیق محمد تقی ایروانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- [۱۴]. ----- (۱۴۲۳). الدرر النجفیة، بیروت، دار المصطفی لاحیاء التراث.
- [۱۵]. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱-۱۹۸۱). صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر.
- [۱۶]. برنجکار، رضا (۱۳۷۸). آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، قم، نشر طه.
- [۱۷]. بکر، علاء (۱۴۲۲ه.ق). ملامح رئیسیة للمنهج السلفی، اسکندریه، دارالعقیده.
- [۱۸]. تونی (فاضل)، عبدالله (۱۴۱۲). الوافیة، قم مجمع الفکر الاسلامی.
- [۱۹]. جابری، علی حسین (۱۹۷۷). الفکر السلفی عند الاثنی عشریة، بیروت، منشورات عیداه.
- [۲۰]. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۲). دائرة المعارف تشیع، تهران، مؤسسه دایرة المعارف تشیع.
- [۲۱]. الجوزیه، ابن‌قیم (۱۴۱۷). مختصر الصواعق المراسلة، تحقیق رضوان جامع رضوان، بیروت، دارالفکر.
- [۲۲]. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- [۲۳]. حلمی، مصطفی (۱۴۱۱). السلفية بین العقيدة الاسلامیه و الفلسفة الغربیة، اسکندریه، دار الدعوة.
- [۲۴]. خوانساری، محمدباقر (۱۳۹۰). روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تهران، نشر اسماعیلیان.

- [۲۵]. راد، علی (۱۳۹۰). «قواعد فهم متن نزد اخباریان»، مجله حدیث اندیشه، ش ۱۰-۱۱ (پیاپی)، شهرری، دانشکده علوم حدیث.
- [۲۶]. سبحانی، جعفر (۱۳۷۸). فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، قم، انتشارات توحید.
- [۲۷]. سجستانی، سلیمان بن الاشعث (۱۴۱۰). سنن ابو داوود، بیروت، دار الفکر.
- [۲۷]. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۸). اجتهاد و تقلید در اسلام و شیعه، مجموعه مقالات، بحثی درباره مرجعیت و علمیت، تهران، رسالت.
- [۲۸]. ----- (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
- [۲۹]. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۳). عدة الاصول، قم، موسسه آل البيت.
- [۳۰]. عاملی، حسین بن شهاب‌الدین (۱۳۹۶). هدایة الابرار الی طریق الائمة الاطهار (ع)، نجف، مطبعة نعمان.
- [۳۱]. عبدالرحیم، احمد قوشتی (۱۴۲۳). مناهج الاستدلال علی مسائل العقيدة، قاهرة، دارالعلوم.
- [۳۲]. عطوان، حسین (۱۳۷۱). فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- [۳۳]. فرید، احمد (۱۴۲۴). السلفية: قواعد و اصول، اسکندریة، دارالعقيدة.
- [۳۴]. فضل الله، مهدی (؟). العقل و الشريعة، بیروت، دار الطليعة.
- [۳۵]. اللکائی، ابوالقاسم (۱۴۰۲). شرح اصول اعتقاد اهل السنة و الجماعة من الكتاب و السنة و اجماع الصحابة، تحقیق احمد سعدان حمدان، ریاض، دار طيبة.
- [۳۶]. محسنی، سید میرآقا (۱۳۷۱). نقدی بر اخباری‌گری، قم، انتشارات دارالنشر.
- [۳۷]. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- [۳۸]. مظفر، محمدرضا (۱۴۰۵). اصول الفقه، تهران، نشر دانش اسلامی.
- [۳۹]. مفید، محمدبن نعمان (۱۴۱۳). تذکره اصول فقه، قم، کنگره شیخ مفید.
- [۴۰]. نیشابوری، مسلم (۱۴۱۹-۱۹۹۸). صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر.
- [۴۱]. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۸). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، قم، انتشارات مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.

